

درس اول:

ضرورت طرح مباحث مهدویت

و کلیات امامت

اهداف:

۱. اهمیت و ضرورت مباحث مهدویت
۲. آشنایی با ابعاد مختلف ضرورت طرح مباحث مهدویت
۳. شناخت جایگاه امامت و مهدویت در تفکر دینی

فوائد:

۱. توجه به اهمیت موضوع مهدویت و لزوم بررسی ابعاد مختلف آن
۲. احساس نیاز و وابستگی به امام
۳. شناخت اوصاف امام

مطالب آموزشی:

۱. ضرورت طرح مباحث مهدویت
۲. آشنایی با ابعاد ضرورت طرح
الف) اعتقادی
ب) اجتماعی
ج) سیاسی
د) تاریخی
ه) فرهنگی
۳. دلایل نیاز انسان به امام
۴. ویژگی‌های امام
الف) علم امام
ب) عصمت امام
ج) مدیریت اجتماعی امام
د) کمالات اخلاقی امام
۵. انتصابی بودن امام
بیان جامع از امام رضا(علیه السلام)

ضرورت طرح مباحث مهدویت

در هر بحثی پیش از پرداختن به مسائل آن، باید به ضرورت و بایستگی آن توجه کرد، تا با انگیزه قوی و توان کافی وارد آن شد.

از این رو در ابتدا چند پرسش را مطرح می‌کنیم:

۱. آیا مباحث مهدویت، کاربردی است و یا صرفاً تئوری و حاشیه‌ای است؟
 ۲. آیا بحث از مهدویت و مسائل آن نیاز بشر امروز است و می‌تواند به انتظارات او پاسخ دهد؟
 ۳. اعتقاد به مهدویت چه تحولی در زندگی انسان مسلمان ایجاد می‌کند؟ و ...
- موضوع موعود یا مصلح کل، نظریه و اندیشه‌ای نیست که در طول زمان در اذهان پدید آمده و برای تسکین دردها و ایده‌ای برای دل‌داری مظلومان باشد. بلکه هویت شیعه است که با توجه به آیات و روایات می‌توان به ضرورت آن پی برد.

در این نوشتار بر آنیم که به طور اختصار، در ابعاد مختلف به ضرورت طرح مهدویت بپردازیم:

یک. بعد اعتقادی

«اعتقاد» بنیان اصلی زندگی است؛ یعنی، آنچه را که انسان در میدان عمل انجام می‌دهد، بی‌تردید به ساختار اعتقادی او بر می‌گردد. از این رو اگر انسان دارای اعتقاد صحیح و مستحکم باشد، در صحنه عمل گرفتار لغزش و دو دلی نخواهد شد. مهمترین چیزی که به اعتقاد درست شکل می‌دهد، معرفت است.

با تحصیل معرفت می‌توان به این نتیجه رسید که؛ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تداوم بخش امامت ائمه هدی (علیهم السلام) می‌باشند، او واسطه فیض الهی، خاتم‌الاولیاء و مظهر رسول خدا است، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) طریق معرفت به آفریدگار است؛ چنان که در روایات، راه معرفت خدا و اوصاف او، شناخت اولیای خدا و امامان معصوم دانسته شده است. اینان مظهر اسمای الهی‌اند و شناخت درست آنان، می‌تواند طریق معرفت خدا باشد.

شیعه و سنی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل کرده‌اند: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»^۱ هر کس بمیرد و حال آنکه امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.»

در برخی از دعاها مأمور شده ایم تا خواهان توفیق معرفت امام باشیم:

«اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی.»^۲ ... خدایا حجت خود را به من شناسان، اگر حجت خود را به

من شناسانی، از دینم گمراه خواهم شد.»

آیا با وجود این همه آثار، نباید به شناخت امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداخت و ابعاد وجود مقدس

حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بهتر شناخت؟ چگونه می‌توانیم نسبت به او شناخت صحیح و درستی نداشته باشیم؟ در حالی که آن حضرت در عصر غیبت نیز، از فیض الهی خویش، مردم را محروم نمی‌کند، و همه ما مشمول فیوضات امامت او هستیم؟

دو. بعد اجتماعی

بشر از روزی که روی زمین قرار گرفت، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی سعادت بخش بوده است. اگر این خواسته امکان تحقق خارجی نداشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی‌بست؛ همان طور که اگر غذا یا آبی نبود، تشنگی و گرسنگی هم نبود...

«مهدویت»، فکر و اندیشه‌ای است که آثار اجتماعی فراوانی دارد، مهمترین آنها، از بین بردن یأس و ناامیدی از پیکره اجتماع است. مهدویت؛ یعنی، امیدواری به آینده‌ای روشن و پیامی رهایی‌بخش به بشر سرخورده و ستم دیده و اینکه روزی یک مرد الهی خواهد آمد و آنچه مردم بدان امید دارند، تحقق خواهد بخشید.

یک مسلمان، باور قطعی دارد که تنها نظام اجتماعی که می‌تواند به خواسته‌های مشروع او به طور کامل پاسخ دهد و نظامی را براساس حق و عدالت شکل دهد، نظام زیبای حکومتی اسلام است که شکل کامل آن در عصر ظهور ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) تحقق خواهد یافت. این، یعنی امید، نشاط و زندگی. این اندیشه آن قدر روشن است که حتی برخی از مستشرقان (نظیر ماربین فیلسوف آلمانی) هم بدان تصریح کرده است: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم که همیشه [می‌تواند] موجب امیدواری و رستگاری [باشد] همانا اعتقاد به وجود حجّت عصر و انتظار ظهور او است.»

بنابراین اعتقاد به وجود مقدس مهدی موعود(عجل الله تعالی فرجه الشریف) امید را در دل‌ها زنده می‌کند. انسانی که معتقد به این اصل است، نا امید نمی‌شود، چون می‌داند یک پایان روشن حتمی وجود دارد... سعی می‌کند که خودش را به آن برساند^۳ و از حرکت نمی‌ایستد بلکه سعی در تحقق بخشیدن آن دارد و از این رو در برابر سختی‌ها و ناملایمات تن به شکست نمی‌دهد. این بزرگترین ره آورد اجتماعی برای بشر در پرتو اعتقاد به مهدویت است.

سه. بعد سیاسی

تاریخ پیوسته شاهد شکست مکتب‌ها و حکومت‌های مختلف در صحنه جهانی بوده است. سالیان دراز دو ایده غالب - کاپیتالیسم نماینده اندیشه لیبرال دموکراسی غرب و کمونیسم نماینده سوسیالیسم - با سلاح‌های اتمی و ... جهان را تهدید کردند و این آشکارترین دلیل بر ناکارآمدی برنامه‌ها و ایده‌های آنها است.

این دو تفکر سالیان متمادی، افکار و اندیشه سیاسی جهان معاصر را تحت الشعاع خود قرار داده بود. ولی در طول سالیان گذشته یکی سقوط کرده و دیگری در حال سقوط است زیرا به راحتی می‌توان چالش‌های موجود در اندیشه لیبرال دموکراسی غرب را مشاهده کرد. آنچه از بحران‌های اخلاقی، معرفتی، روانی و تکنولوژی و ... در آن پدید آمد، همه نشان آن دارد که این امپراطوری، در انتظار یک شکست سنگین است.

حال تکلیف این بشر وامانده و سرگشته از ناکامی‌ها و شعارهای بی‌عمل و نظاره گر سراب‌ها چیست؟ بشر امروزی تشنه یک طرح و نگاه جدید در عرصه سیاسی جهان است. به واقع بشر امروز در یک عطش فوق‌العاده به سر می‌برد، و آنچه می‌تواند او را سیراب کند، فقط طرح مدینه فاضله مهدوی است.

نظریه مهدویت، یک اندیشه جهانی است و این اندیشه برای جهان و اداره آن طرح و برنامه دارد. از این رو تنها برنامه‌ای که می‌تواند پاسخگوی بشر معاصر باشد، این اندیشه است، مهدویت در عرصه حکومت دارای اهداف بلند و ارزشی است، و حتی می‌تواند این فکر برای حکومت دینی، یک طرح راهبردی باشد. اگر مهدویت به خوبی تبیین شود، حرکت‌های اصلاحی در سراسر جهان جان می‌گیرد، چنان که انقلاب اسلامی ایران به عنوان زمینه و بستری مناسب برای انقلاب بزرگ امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شکل گرفت.

چهار. بعد تاریخی

مهدویت در راستای مسأله امامت و در امتداد نبوت و خاتمیت است، از این رو در مرحله‌ای حساس از تاریخ آغاز شده و تا امروز ادامه یافته است و تا آخرین لحظه حیات دنیوی بشر نیز باقی خواهد بود. بنابراین چگونگی «امامت» از امام علی (علیه السلام) تا ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و عکس‌العمل مسلمانان درباره امامت (بطور عام) و مهدویت (بطور خاص) و نیز حوادث تاریخی در این زمینه می‌تواند از موضوعات مهم و حساس تاریخ اسلام به شمار آید.

مسأله مهدویت در طول تاریخ مطرح بوده است، روایات شیعه و سنی مملو از بشارات پیامبر گرامی به آمدن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. موعود باوری در طول حیات تاریخی اسلام منشأ آثار فراوان بوده است. جالب اینجا که بسیاری از حرکت‌های اصلاحی در تاریخ و عصر حاضر متأثر از اندیشه مهدویت بوده است؛ (مثل فاطمیان در مصر، مهدی سودانی در سودان و ...) حرکت اصلاحی موعود باوری آن چنان در جامعه اسلامی تأثیر شگرف گذاشت که برخی از دسیسه‌گران با استفاده ابزاری از واژه مهدی، و ادعای مهدویت عده‌ای از مردم را در جوامع اسلامی به خود مشغول کردند.

پنج. بعد فرهنگی

یکی از وظایف ما مسلمانان، زمینه‌سازی و گسترش فرهنگ مهدویت و جلوگیری از تأخیر در ظهور آن حضرت است. کار در بعد فرهنگی در عرصه مهدویت به چند محور نیاز دارد:

۱. تبیین استراتژی انتظار

استراتژی انتظار؛ یعنی کلان‌نگری و به کارگیری همه نیروها و توانایی‌ها برای تحقق ظهور حضرت، این امر تحقق نمی‌یابد مگر اینکه در این عرصه از هر گونه برنامه منفعلانه دوری کرده و خود را به یک برنامه فعال و پرتحرک واداشته تا با سازمان دهی همه نیروها و توان موجود به اهداف مورد نظر دست یابیم. برای تحرک لازم در این زمینه باید آینده‌نگری داشت؛ زیرا بدون تبیین روشن آینده نمی‌توان برنامه درستی تدوین کرد. همچنین باید از تمام ظرفیت‌های موجود در جامعه استفاده کرد تا انتظار به معنای واقعی کلمه شکل بگیرد، در نتیجه راه از بیراهه شناخته شود و گرفتار انتظار منفی و ایستا نشویم.

۲. آسیب شناسی

باید تلاش کرد نقاط آسیب‌پذیر را شناخت و سعی در حل این آسیب‌ها داشت: به عنوان نمونه، نباید با طرح افراطی ملاقات با امام زمان (علیه السلام)، اساس مهدویت را در ملاقات خلاصه کرد، چرا که با عدم تحقق ملاقات، عده‌ای دچار یأس و ناامیدی می‌شوند و ... و یا به طرح یک طرفه قهر و غضب امام پرداخت. همچنین بایستی مراقب باشیم، مفهوم انتظار، تحریف نشود و اندیشه‌های نادرست (مانند ظلم‌پذیری و ...) در

جامعه حاکم نگردد.

۳. دشمن شناسی

دشمن از هر حربه‌ای استفاده می‌کند تا جلوی رشد تفکر مهدویت را در جامعه اسلامی بگیرد و یا آن را تحریف کند. با توجه به آنچه گفته شد (ثمرات مهدویت و ...)، اگر دشمن این کار را نکند باید تعجب کرد؛ زیرا ماهیت دشمنی همین است! باید کوشید با شناخت صحیح مباحث مهدویت، جلوی هر گونه تخریب و تحریف در آن را گرفت.

مفهوم و جایگاه امامت

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) مهمترین بحثی که در جامعه نوپای اسلامی مطرح شد موضوع خلافت و جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بود. گروهی بر اساس آراء بعضی بزرگان صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، خلافت ابوبکر را پذیرفتند و گروه دیگر معتقد شدند که جانشین پیامبر بنا بر تعیین آن حضرت، امام علی (علیه السلام) است. در زمان‌های بعد دسته اول به عامّه (اهل سنت و جماعت) و گروه دوم به خاصّه (شیع) معروف گردیدند.

نکته قابل توجه اینکه اختلاف شیعه و سنی تنها در شخص جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیست؛ بلکه در دیدگاه هر یک، «امام» معنی و مفهوم و جایگاه ویژه‌ای دارد که این دو مذهب را از یکدیگر متمایز می‌کند.

برای روشن شدن موضوع، معنای امام و امامت را بررسی می‌کنیم تا تفاوت دیدگاه‌ها آشکار گردد. «امامت» در لغت به معنی پیشوایی و رهبری است و «امام» کسی است که سرپرستی یک گروه را در مسیری مشخص به عهده می‌گیرد. و در اصطلاح علم دین، امامت به گونه‌های مختلف تفسیر شده است.

به نظر اهل سنت، امامت حاکمیتی دنیوی (و نه منصبی الهی) است که از رهگذر آن جامعه مسلمین سرپرستی و اداره می‌گردد و از آنجا که هر جمعیتی نیاز به پیشوا و بزرگی دارند جامعه مسلمین نیز، پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) باید برای خود رهبری برگزیند و چون برای این گزینش راه و رسم ویژه‌ای در دین ترسیم نشده است، انتخاب جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌تواند از راههای مختلف همچون رجوع به آراء اکثریت مردم یا بزرگان آنها یا وصیت خلیفه پیشین و یا حتی کودتا و غلبه نظامی باشد.

ولی شیعه که امامت را ادامه نبوت و امام را حجت خدا در میان خلق و واسطه فیض او به مخلوقات می‌داند معتقد است که «امام» تنها به تعیین الهی است که از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، پیام آور وحی، معرفی می‌گردد. این ایده به خاطر جایگاه رفیع و بلند امامت در تفکر شیعی است که امام را نه تنها سرپرست و مدیر جامعه مسلمین که بیان کننده احکام الهی و مفسر قرآن کریم و راهبر راه سعادت می‌داند. به بیان دیگر در فرهنگ شیعه، امام، مرجع امور مردم در دو بخش دین و دنیا است نه آنگونه که اهل سنت معتقدند که تنها وظیفه خلیفه، حکومت داری و اداره دنیای مردم باشد.

نیاز به امام

پس از روشن شدن دیدگاهها، بجاست به این سؤال پاسخ دهیم که با وجود قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) چه نیازی به امام و رهبر دینی - آنگونه که شیعه معتقد است - وجود دارد؟

برای ضرورت وجود امام، دلیل‌های فراوانی بیان شده است ولی ما تنها به یک بیان ساده، اکتفا می‌کنیم:

همان دلیلی که نیاز به پیامبر را بیان می‌کند، بیانگر نیاز مردم به «امام» نیز است. زیرا از سویی، اسلام آخرین دین و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) آخرین پیامبر خداست، بنابراین، اسلام باید پاسخگوی تمام نیازهای بشر تا قیامت باشد. از سوی دیگر، قرآن کریم، اصول و کلیات احکام و معارف الهی را بیان کرده است و تبیین و توضیح آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) واگذار شده است.^۴ ولی روشن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به عنوان رهبر مسلمین، مطابق نیازها و ظرفیت جامعه اسلامی زمان خود به بیان آیات الهی پرداخته است و لازم است برای او جانشینان لایقی باشد که همچون او متصل به دریای بیکران علم خدا باشند تا آنچه را پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، تبیین فرموده است، بیان کنند و نیازهای جامعه مسلمین را در هر زمان، پاسخ گویند.

در روایتی که شیعه و سنی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل کرده‌اند آمده است:

«أَنْتِ تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي؛ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا...»^۵

به راستی که من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم: قرآن و اهل‌بیتم، تا وقتی به این دو چنگ بزنید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد.»

طبق این حدیث، هیچ زمانی خالی از حضور عترت پیامبر در کنار قرآن نخواهد بود. همچنین امامان (علیهم السلام)، نگهبان میراث به جا مانده از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و نیز مبین و مفسر حقیقی قرآن کریم هستند تا دین خدا دستخوش تحریف غرض ورزان و دشمنان قرار نگیرد و این سرچشمه زلال تا قیامت، پاک و پاکیزه باقی ماند.

بعلاوه «امام» به عنوان انسان کامل، الگوی جامعی در همه ابعاد انسانی است و بشر نیاز جدی به چنین نمونه‌ای دارد که با دستگیری و هدایت او، آنگونه که در خور کمال انسانی اوست تربیت گردد و در پرتو راهنمایی‌های این مربی آسمانی از انحراف‌ها و دام‌های نفس سرکش خود و شیطان‌های بیرونی محفوظ بماند.

از مطالب بالا روشن شد که نیاز مردم به امام یک نیاز حیاتی است و برخی از وظایف امام به شرح زیر است:

- رهبری و اداره امور جامعه (تشکیل حکومت)

- حفظ دین و آئین پیامبر از تحریف و بیان صحیح قرآن؛

- تزکیه نفوس و هدایت معنوی مردم؛^۶

ویژگی‌های امام

جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که ضامن تداوم حیات دین و نیز پاسخگوی نیازهای بشر است شخصیت ممتازی است که به تناسب جایگاه والای پیشوایی و رهبری، ویژگی‌هایی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: تقوا و پرهیزگاری و برخورداری از ملکه عصمت به گونه‌ای که کوچکترین گناهی از او سر نمی‌زند. علم و دانش که از علم پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سرچشمه گرفته است و متصل به علم الهی است. بنابراین پاسخگوی همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، دینی و دنیوی است.

آراستگی به فضائل و سجایای اخلاقی در بالاترین درجات؛

توان اداره جامعه بشری و مدیریت صحیح آن بر اساس آموزه‌های دینی؛

با توجه به صفات یاد شده برای امام، بدیهی است که انتخاب چنین فردی از توان و دانش مردم بیرون است و تنها خداوند است که به سبب علم بی نهایت خود می‌تواند پیشوایان و جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را برگزیند. بنابراین از مهمترین ویژگی‌های امام، منصوب بودن او از سوی خداست.

با توجه به اهمیت این ویژگی ها، به اختصار درباره هر یک توضیح می دهیم:

علم امام

امام که سمت پیشوایی و رهبری مردم را به عهده دارد؛ لازم است دین را در تمامی زوایای خود بشناسد و به قوانین آن آگاهی کامل داشته باشد و نیز با دانستن تفسیر آیات قرآن و احاطه کامل به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به تبیین معارف دین پرداخته و به همه سؤالات مردم در موضوعات مختلف پاسخ دهد و آنها را به بهترین شیوه راهنمایی کند. بدیهی است که چنین مرجع علمی می تواند مورد اعتماد و تکیه گاه توده ها قرار گیرد و چنین پشتوانه علمی تنها به واسطه اتصال به علم الهی می تواند وجود داشته باشد به همین دلیل است که شیعه معتقد است علم امامان و جانشینان واقعی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برگرفته از علم بیکران خدایی است.

امام علی (علیه السلام) درباره علامت های امام بر حق می فرماید:

«امام آگاه ترین فرد است به حلال و حرام خدا و احکام گوناگون و اوامر و نواهی او و هر آنچه مردم نیازمند هستند.»^۷

عصمت امام

یکی از صفات مهم امام و شرایط اساسی امامت، «عصمت» است و آن ملکه ای است که از علم به حقایق و اراده ای قوی به وجود می آید و امام به سبب برخورداری از این دو، از ارتکاب هر گناه و خطایی خودداری می کند. امام هم در شناخت و تبیین معارف دینی و هم در عمل به آنها و هم در تشخیص مصالح و مفاسد جامعه اسلامی، معصوم از لغزش می باشد.

برای عصمت امام، دلایل عقلی و نقلی (از قرآن و روایات)، وجود دارد. مهمترین دلیل های عقلی عبارتند از:

الف. حفظ دین و راه و رسم دینداری، در گرو عصمت امام است. چون امام مسئولیت حفظ دین از تحریف و هدایت دینی مردم را به عهده دارد و نه تنها سخن او که رفتار او و تأیید و عدم تأییدش نسبت به عمل دیگران، در رفتار جامعه تأثیر می گذارد. پس باید در فهم دین و عمل به آن از هر لغزشی محفوظ باشد تا پیروان خود را به گونه صحیح، هدایت کند.

ب. یکی از دلایل نیاز جامعه به امام این است که مردم در شناخت دین و اجرای آن، مصون از خطا نیستند. حال اگر پیشوای مردم نیز چنین باشد، چگونه می تواند مورد اعتماد کامل آنها قرار گیرد؟! به بیان دیگر اگر امام معصوم نباشد، مردم در پیروی از او و انجام همه دستوراتش، دچار تردید خواهند شد.^۸

آیاتی از قرآن نیز بر لزوم عصمت امام دلالت دارد که یکی از آنها آیه ۱۲۴ سوره بقره است. در این آیه شریفه آمده است که پس از مقام نبوت، خداوند مقام والای امامت را نیز به حضرت ابراهیم (علیه السلام) عطا فرمود. آنگاه حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که مقام امامت را در نسل او نیز قرار دهد.

خداوند فرمود:

«عهد من (امامت) به ستمکاران و ظالمان نمی رسد». یعنی منصب امامت مخصوص آن دسته از ذریه ابراهیم (علیه السلام) است که ظالم نباشند.

حال با توجه به اینکه قرآن کریم، شرک به خدا را ظلم بزرگ دانسته و نیز هر گونه تجاوز از دستورات الهی (= گناه) را ظلم به نفس شمرده است، هر کس در برهه ای از زندگی خود، مرتکب گناهی شده، مصداق ظالم بوده و

شایسته مقام امامت نخواهد بود.

به بیان دیگر، بدون شك حضرت ابراهیم (علیه السلام) «امامت» را برای آن دسته از ذریه خود که در تمام عمر گناه کار بوده و یا در آغاز نیکوکار بوده و سپس بدکار شده اند، درخواست نکرده است. بنابراین دو دسته باقی می ماند:

۱. آنان که در آغاز، گناه کار بوده و سپس توبه کرده و نیکوکار شده اند.

۲. آنها که هیچ گاه مرتکب گناهی نشده اند.

خداوند در کلام خود، دسته اول را استثنا کرده است. نتیجه اینکه مقام «امامت» تنها به دسته دوم اختصاص دارد.

مدیریت اجتماعی امام

از آن جا که انسان، موجودی اجتماعی است و اجتماع بر روح و روان و رفتار او تأثیر فراوانی دارد لازم است برای تربیت صحیح و رشد او به سوی قرب الهی، زمینه های اجتماعی مناسب پدید آید و این در سایه تشکیل یک حکومت الهی، ممکن خواهد بود. بنابراین امام و پیشوای مردم باید توان اداره امور جامعه را دارا بوده و با استفاده از تعالیم قرآن و سنت نبوی (صلی الله علیه و آله وسلم) و بهره گیری از عناصر کار آمد، حکومتی اسلامی را پی ریزی کند.

آراستگی امام به کمالات اخلاقی

امام که پیشوا و راهبر جامعه است باید از همه بدی ها و رذائل اخلاقی دور بوده و در مقابل، همه کمالات اخلاقی را در عالی ترین حد آن دارا باشد زیرا او به عنوان انسان کامل بهترین الگو برای پیروان خود به شمار می رود. امام رضا (علیه السلام) فرمود: «برای امام (علیه السلام) نشانه هایی است: او داناترین،... پرهیزگارتین، بردبارترین، شجاع ترین، سخاوتمندترین و عابدترین مردم است»^۹.

بعلاوه او در مقام جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، در پی تعلیم و تربیت انسان هاست. بنابراین خود باید پیش از همگان و بیشتر از مردمان، به اخلاق الهی آراسته باشد.

امام علی (علیه السلام) می فرماید:

کسی که [به امر خدا] خود را امام مردم قرار داده است بر اوست که پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خود همت گمارد و باید دیگران را به وسیله رفتار خود تربیت کند پیش از آنکه با گفتار تربیت کند.^{۱۰}

نصب امام از سوی خدا

از دیدگاه شیعه، امام و جانشین پیامبر تنها به دستور خدا و انتخاب او انجام می گیرد و پیامبر، امام پس از خود را معرفی می کند. بنابراین هیچ فرد یا گروهی حق دخالت در این امر را ندارند.

ضرورت نصب امام از سوی خداوند دلیل هایی دارد از جمله:

الف. به فرموده قرآن، حاکم مطلق بر همه چیز خداوند است و همه باید تنها از او اطاعت کنند. بدیهی است این حاکمیت می تواند از سوی خداوند به هر کسی - مطابق شایستگی و مصلحت - داده شود. بنابراین، همان گونه که پیامبر به وسیله خدا انتخاب می گردد، امام نیز به تعیین الهی، بر مردم ولایت می یابد.

ب. پیش از این برای امام، ویژگی هایی را از قبیل عصمت و علم و... بیان کردیم. روشن است که یافتن و شناختن کسی که دارای این صفات - آن هم در عالی ترین درجه - باشد تنها به وسیله خداوند که دانای به آشکار و نهان

انسانهاست، امکان پذیر است. همان گونه که خداوند در قرآن کریم به ابراهیم می‌فرماید: من تو را به مقام امامت مردم قرار دادم.^{۱۱}

بیانی جامع و زیبا از زبان عصمت

در پایان این گفتار مناسب است که بخشی از بیان زیبای پیشوای هشتم، حضرت رضا(علیه السلام) را که درباره مقام امام و ویژگی های اوست بیاوریم:

«آنها [که در امر امامت اختلاف کردند و گمان کردند که امامت امری انتخابی است] نادانی کردند... مگر مردم، مقام و منزلت امامت در میان امت را می‌دانند تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود؟! همانا امامت، قدرش والاتر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش رفیع‌تر و عمقش ژرف‌تر از آنست که مردم با عقل خود به آن برسند یا با آرای خود آن را دریابند...»

همانا امامت، مقامی است که خدای عزوجل، بعد از رتبه نبوت و خلت (مقام خلیل الاهی) در مرتبه سوم به ابراهیم(علیه السلام) اختصاص داد... امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) و مقام امیرالمؤمنین(علیه السلام) و میراث حسن و حسین(علیهما السلام) است. به راستی که امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است... کامل شدن نماز، روزه، حج و جهاد و... نیز حفظ مرزها به سبب امام [و پذیرفتن ولایت] است. امام، حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می‌کند [و مطابق حکم واقعی پروردگار، حکم می‌کند] و حدود الهی را به پا می‌دارد و از دین خدا حمایت کرده و با حکمت و موعظه نیکو و دلیل رسا به راه پروردگار دعوت می‌کند.

امام مانند خورشید طلوع کننده است که نورش عالم را فرا می‌گیرد و خودش در افق است به گونه‌ای که دست‌ها و دیدگان به او نرسد. امام، ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره راهنما در شدت تاریکی‌ها و در راههای شهرها و کویرها و در گرداب دریاها [و نجات دهنده از انواع فتنه‌ها و نادانی‌ها] است...

امام انیس همراه و پدر مهربان و برادر تنی و مادر نیکوکار به فرزند کوچک و پناهگاه بندگان در مصیبت‌های بزرگ است. امام کسی است که از گناهان پاک و از عیب‌ها برکنار است. او به دانش مخصوص و به خویشتن داری و حلم نشانه دار است... امام، یگانه روزگار خویش است و کسی به (ساحت) او نزدیک نمی‌شود و هیچ دانشمندی با او برابر نمی‌گردد. نه کسی جای او را می‌گیرد و نه برای او مثل و مانندی یافت می‌شود... پس کیست که بتواند امام را بشناسد و یا انتخاب امام برای او ممکن باشد؟! هیهات هیهات!^{۱۲} در اینجا خرده‌ها گم گشته و عقل‌ها سرگردان و حیران گردیده است. [در اینجا] دیده‌ها بی‌نور، بزرگان کوچک؛ حکیمان متحیر... و سخن دانان در مانده‌اند از اینکه بتوانند یکی از شوون یا فضیلت‌های امام را توصیف کنند و آنان همگی به عجز و ناتوانی اعتراف می‌کنند!!...»^{۱۳}

خلاصهٔ درس

- با توجه به جایگاه اصیل مهدویت، تبیین معارف مهدوی و بررسی ابعاد آن، یک امری مهم و ضروری است.
- با عنایت به حدیث « من مات... » شناخت امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) یک ضرورت است.
- طبق مفاد حدیث « ثقلین » قرآن و عترت ملازم هم و جدایی ناپذیر از یکدیگرند.
- اعتقاد به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عنوان امام حی و حاضر، یک اعتقاد مستحکم و خدشه ناپذیر است.
- توجه به شبهات مطرح پیرامون موضوعات مهدویت، امری لازم است.
- تفاوت اساسی دیدگاه شیعه و سنی در باب امامت بر این است که در اعتقاد شیعه، امامت منصب الهی و جزء اصول دین است اما از نظر اهل سنت امامت یک مقام دنیوی و امر عرفی است.
- امام(علیه السلام) آراسته به کمالات مانند: علم، عصمت، مدیریت و دیگر ارزش‌های الهی و صفات عالی انسانی است.

پرسش‌های درس

۱. ابعاد مختلف ضرورت طرح مباحث مهدویت را توضیح دهید؟
۲. تفاوت بنیادین دیدگاه شیعه با اهل سنت در باب امامت و خلافت را بیان کنید؟
۳. فلسفه و دلیل نیاز انسان به امام را شرح دهید؟
۴. با توجه به ویژگی‌های مقام امامت، لزوم انتصابی بودن امام (علیه السلام) چگونه قابل اثبات است؟
۵. منشأ پیدایش ملکه عصمت را معرفی و دلائل اثبات عصمت امام (علیه السلام) را به اختصار توضیح دهید؟

سوالات پژوهشی

۱. اهمیت و جایگاه معرفت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را تبیین نمایید؟
۲. ارتباط حدیث ثقلین با امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را تشریح کنید؟
۳. اضطرار به حجّت را تبیین کنید؟
۴. ضرورت طرح معارف مهدویت از بعد فرهنگی را بیان کنید؟

معرفی منابع جهت مطالعه و پژوهش

۱. بحار الانوار - ج ۲۳ - باب وجوب معرفة الامام
۲. کافی - ج ۱ - کتاب الحجّة باب معرفة الامام
۳. ضرورت طرح مباحث مهدویت - روح الله شاکری
۴. فصلنامه انتظار - شماره ۱ - مقاله مبانی اعتقادی مهدویت
۵. امامت و مهدویت - آیت الله صافی گلپایگانی
۶. منتخب الاثر - آیت الله صافی گلپایگانی

۱. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، ص ۴۰۹، ج ۹ و قریب به این مضمون رک: *صحیح بخاری*، ج ۵، ص ۱۳، *صحیح مسلم* ج ۶، ص ۲۱ و ۲۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۹، ص ۱۵۵.
۲. *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۳۷ و *کمال الدین*، ج ۲، ص ۳۴۳
۳. *مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت*، سید هادی خسروشاهی، ص ۷۷ (به نقل) از *رولیسویل بزرگ یا سیاست الحسینیه*، فصل ۷، صص ۴۹ و ۵۰، تحت عنوان: فلسفه مذهب شیعه.
۴. قرآن کریم خطاب به پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «ما ذکر [قرآن] را بر تو فرستادیم تا آنچه را بر مردم نازل شده است برای ایشان بیان کنی»؛ سوره نحل، آیه ۴۴.
۵. *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۱۰۰.
۶. گفتنی است که «تشکیل حکومت» توسط امام معصوم وابسته به زمینه‌ها و شرایط آن است ولی سایر وظایف، حتی در زمان غیبت، انجام می‌گیرد اگرچه در زمان ظهور امام و حضور آشکارش در میان مردم، ملموس و عینی است. نکته دیگر اینکه آنچه در این بخش گفته شد نیاز مردم به امام در حیات معنوی آنهاست و اما نیاز مجموعه عالم به «وجود امام» در بحث «فوائد امام غایب» خواهد آمد.
۷. *میزان الحکمه*، ج ۱، ص ۸۶۱.
۸. به علاوه اگر امام مضمون از خطا نباشد باید به دنبال امام دیگری بود تا نیاز مردم را پاسخ دهد و اگر او نیز محفوظ از خطا نباشد امام دیگری لازم است و این رشته همچنان تا بی نهایت ادامه خواهد یافت و چنین امری از نظر فلسفی باطل است.
۹. *معانی الاخبار*، ج ۴، ص ۱۰۲.
۱۰. *میزان الحکمه*، باب ۱۴۷، ص ۸۵۰.
۱۱. سوره بقره، آیه ۱۲۴.
۱۲. این کلمه در عربی به معنی دور شمردن و بعید دانستن یک کار استفاده می‌شود.
۱۳. *کافی*، ج ۱، باب ۱۵، ص ۲۵۵.